م‌ص

جناب حاجی میرزا ابوالقاسم ش علیه سلام اللّه

غرّۀ رجب سنۀ ١٣٠٧

هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد للّه الّذی نطق بکلمة من کلماته العلیا و بها فصّل بین العباد فی ناسوت الانشآء و بها اظهر سلطانه و ابرز اقتداره و بها ماجت بحور المعانی و البیان فی الامکان و نطق الکتاب الأعظم بین الأمم

 یا ملأ الأرض و السّمآء تاللّه قد اتی مشرق الایقان و معه الفرقان الّذی به فرّق بین الحقّ و الباطل بذلک ارتعدت فرائص القبائل الّا من شآء اللّه ربّ العالمین و مقصود العارفین

 سبحانک یا الهی و سیّدی و سندی اسألک بنورک السّاطع المبین و بحبلک المتین و بتجلّیاتک فی یوم الدّین ان تنوّر قلوب اولیائک بنور معرفتک ثمّ ارزقهم کوثر الاستقامة من ایادی عطائک ای ربّ قد خلقتهم لاعلآء امرک و اظهار کلمتک تراهم منقطعین عن دونک و مسرعین الی شاطئ بحر توحیدک بحیث نبذوا الأوهام و الظّنون الّتی بها منع عبادک عن التّقرّب الی ساحة عزّک و بساط عظمتک قدّر لهم یا مقصود العالم ما ینبغی لسمآء جودک و بحر فضلک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک زمام الأمور لا اله الّا انت مالک یوم النّشور

 و بعد یا حبیبی قد طار قلب الفانی اذ سمع هدیر عندلیب ثنائک فی وصف اللّه ربّنا و ربّک و مقصودنا و مقصودک و اخذ زمام السّکون عن کفّی بحیث نطقت امام الوجوه الملک لمن اجتذب بندائه عباده فی الأعصار و القرون وعزّة اللّه و عظمته قد اخذنی الفرح من کلّ الجهات بما خرق حضرتک الحجبات الّتی بها منع العباد عن التّوجّه الی الأفق الأعلی و الذّروة العلیا کأنّی سمعت من آثار قلمکم آیات انجذابکم و اشتعالکم و اشتیاقکم الی اللّه المقتدر الغفور العطوف فلمّا قرأت و اطّلعت قصدت المقام و عرضت امام الوجه قال المولی ارواحنا فداه یا اباالقاسم علیک سلام اللّه و عنایته قد حضر العبد الحاضر امام الوجه و عرض کتابک وجدنا منه نفحات حبّک و اقبالک و خلوصک و ایقانک و استقامتک و خشوعک للّه ربّ ما یری و ما لا یری و ربّ العرش العظیم لعمری لو یتوجّه احد بسمع الفطرة لیسمع من الصّخره الملک و الملکوت و العزّ و الجبروت للّه ربّ العالمین طوبی لأذنک بما سمعت النّدآء و لبصرک بما رأی الأفق الأعلی و لقیامک امام کرسیّ العدل و لذکرک و ثنائک فی یوم فیه احاط المشرکون مدن اللّه مالک ما کان و ما یکون

 یا ایّها الطّائر فی هوآء محبّة اللّه ینبغی لک و للموحّدین ان یتشبّثوا بأذیال ردآء عنایة اللّه و یسألوا من سمآء فضله و بحر عطائه ان یحفظهم من شرّ المشرکین و یبدّل ضعفهم بالقوّة و عجزهم بالاقتدار انّه هو المقتدر علی ما یشآء و فی قبضته زمام الأسمآء لا اله الّا هو المقتدر العزیز الحمید انّک اذا سمعت ندآء المظلوم ولّ وجهک شطر کعبة اللّه المهیمن القیّوم و قل

 لک الحمد یا الهی بما هدیتنی الی صراطک المستقیم و بشّرتنی بظهور نبئک العظیم و نوّرت قلبی بنور توحیدک و انطقت لسانی بما انزلته فی کتبک و صحفک و الواحک سبحانک یا مرسل الأریاح و فالق الأصباح اسألک بمصباحک الّذی احاطته عواصف فراعنة العباد و قواصف جبابرة من فی البلاد ان تؤیّد من اقرّ بتوحیدک و اعترف بما انزلته فی کتبک ای ربّ تسمع حنینی فی حبّک و شوقی و شغفی من نفحات وحیک اسألک ان توفّقنی لأبشّر العباد بظهور آیاتک و بروز بیّناتک انّک انت المقتدر الفضّال الکریم لا اله الّا انت العلیم الحکیم انتهی

 این فانی متحیّر که فضل و عنایت و عدل و عطای حقّ جلّ جلاله چه تصرّفی در عالم وجود داشته و دارد مقتضیات حکمت آن حضرت را مؤیّد فرمود بر حضور در مقامی که کل از آن اعراض نموده‌اند و موفّق نمود بر اصغای بیانی که جمیع از آن ممنوع و محرومند الّا من شاءت مشیّته النّافذة و ارادته الغالبة فی‌الحقیقه عالم جدید شده اسرار بیان بارادهٴ مقصود عالمیان از غیب بشهود و از ستر بظهور آمده چون این عنایات بر حسب ظاهر از برای آن حضرت ظاهر شده و کشف نقاب نموده امید هست قائد جنود اللّه یعنی بر و تقوی گردند اخلاق مرضیّه از اقوی جنود عالم نزد مالک قدم مذکور انشآءاللّه باین جنود مدائن حکمت و بیان را تصرّف نمایند و عالم را بنور معرفت منوّر دارند این امر لدی اللّه صعب نبوده و نیست بیک کلمه گوهر پاک عدل را جذب نمود و بر سموات برتری داد هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون از همّت آن حضرت اطمینان حاصل که جمعی از غافلین را بافق دانائی دعوت نمایند و فائز فرمایند بآنچه که السن حقایق بکلمهٴ مبارکهٴ الملک للّه ناطق گردد اولیای آن ارض طرّاً نزد مولی مذکور بوده و هستند و این فانی از برای هر یک طلب نموده نعمتهائی را که از احصا خارجست و از تحدید فارغ

 اینکه در بارهٴ ذکری که سبب آگاهی عباد است مرقوم فرمودند در آن اراضی حسب ‌الأمر جایز نه چه که اکثری از عباد مابین مفسد و مصلح فرق نگذاشته‌اند بلکه مصلح را مفسد و مفسد را مصلح دانسته و میدانند ارکان انصاف را سستی اخذ نموده و کذلک عدل را باید این عبد و آن جناب از حقّ بطلبیم عباد خود را بطراز انصاف مزیّن دارد امری که سبب فرح و علّت سرور است اینست که آن حضرت از بحر عنایت محروم نگشتند و نوشیدند آنچه را که ذکرش الی‌الأبد باقی و برقرار است و لازال مذکورند مدد غیبی اعانتش را ظاهر فرماید چه که حرکت و نیّت لوجه اللّه بوده و هست یسأل الخادم ربّه ان یقرّبکم و یوفّقکم و یؤیّدکم علی ذکره و ثنائه بالحکمة و البیان انّ ربّنا هو المقتدر العزیز المستعان

 اینکه ذکر جناب حاجی میرزا ابوطالب ایّده اللّه را نمودند چون قبل از اطّلاع بر امر ظاهر شده بأسی نبوده و نیست اسأل اللّه ان یقدّر له ما قدّره لأمنائه و اصفیائه انّه هو المقتدر المختار امید آنکه از بعد بذکر مولی مذکور آیند و از بحر اعظم محروم نمانند

 و اینکه در بارهٴ کتاب مبارک ایقان مرقوم داشتند لو شآء اللّه تمام آن بآن جناب میرسد طائفین حول طرّاً سلام میرسانند و از حقّ جلّ جلاله از برای آن جناب تأیید میطلبند السّلام و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی عباد اللّه الصّالحین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر